مبحث دوم: ایمان (۲)

سؤالات:

۱- معنای ایمان چیست؟

۲- لوازم ایمان چیست؟

۳- ویژگی‌ها و شاخص‌های مؤمن چیست؟

بسم‌الله الرَّحمنِ الرَّحیمِ

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللهَ وَأَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ وَ أَطیعُوا اللهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ (۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ إِذا ذُکِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ إِیماناً وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ (۲) اَلَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۳) أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَریمٌ (۴)

سوره مبارکه انفال

انفال

«یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ» از تو می‌پرسند ای پیامبر در مورد انفال[۵] سؤال می‌کنند که انفال برای کیست و حقّ کیست. انفال را مختصراً می‌توان به این صورت ترجمه کرد؛ انفال یعنی ثروت‌هایی که به عموم مسلمانان متعلق است. یک نمونه مثلاً درآمدهایی است که در جنگ نصیب مسلمانان می شود، نه هر درآمدی، درآمدهای خاصی. یک نمونه از انفال، معادن است، این ثروت‌های زیرزمینی. یک نمونه از انفال این جنگل‌هاست. یک نمونه از انفال این دشت‌ها و مرتع‌های عظیمی ست که در گوشه و کنار و بر سر کوه‌ها قرار دارد. انفال به‌طور خلاصه، آن ثروت‌هایی را می گویند که متعلق به یک فرد خاص یا به یک جمع خاص نیست، در اختیار همگان است، از آنِ تمامی ملت است. ... «قُلِ الْأَنْفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ» انفال از آنِ خدا و از آنِ پیامبر است. از آنِ خدا یعنی چه؟ یعنی برای یک عده

بحث انفال را می‌توان به‌عنوان مصداقی که در آن اطاعت از خدا و رسول واجب می‌باشد، تلقی نمود.

معینی از بندگان خدا نیست. آنچه مالِ خداست، آنچه باید نام مالِ خدا به روی آن گذاشت، این در حقیقت آن چیزی است که باید صرف بشود در اهداف الهی. ... باید در راه مصالحی که خدای متعال معین کرده است، صرف و خرج بشود. پس مال الله، انفال از آنِ خدا هست، به این معناست.

«وَ الرَّسُولِ»، یعنی چه؟ از آنِ رسول است، یعنی چه؟ مگر رسول یک قطبی در مقابلِ خداست؟ نه! مالِ خدا را هرکسی ممکن است به خودش حق بدهد که در آن تصرف کند. همه ممکن است بگویند این مالِ خداست، ما هم بنده خداییم و به این نام ظاهرپسند خوش‌ظاهر، با این نام عامیانه جاذب، که این مال، مالِ خداست، ما هم بنده خدا هستیم؛ این مالِ عمومی را در مصارف شخصی خودشان مصرف نمایند؛ یک چنین چیزی ممکن است؛ بنابراین مالِ خدا، اگرچه باید به مصالحِ عموم مسلمانان و بندگان واقعی خدا برسد، اما به مصلحت عموم رسیدن، به این معنا نیست که بَل بَشو باشد، هر که هر چه دلش خواست مصرف بکند. لازم است یک مرکزیتی باشد، یک دست قدرتمندی باشد که نماینده خدا و قیّم امور مردم محسوب بشود، او کیست؟ ... در زمان وجود پیغمبر، رسول الله، پس از او امام معصوم، اگر امام معصوم نباشد، امامِ عادلِ الهی؛ آن‌کسی که زمام حکومت اسلامی باید در دست او باشد، او مسلط به امر انفال است. این قسمتِ اول آیه که البته موردبحث ما این قسمت از آیه نبود.

لوازم ایمان

بعد از آنی که مصرف انفال را معین می‌کند، می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللهَ وَأَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». اگر مؤمن هستید، این سه کار را انجام بدهید: اولاً تقوای خدا پیشه کنید، «فَاتَّقُوا اللهَ» پس از خدا پروا بدارید. در ترجمه فارسی ناگزیرانه ای که ما کردیم ... «وَأَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ» فی‌مابین خود را اصلاح کنید. اختلافات را در میان خود از میان بردارید. به سود حقیقت، آن کسانی که سخنی غیر حقیقت می گویند، از سخن خود دست بکشند، اختلافات را از میان خود بردارید. «وَأَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ» میان خود را اصلاح کنید، بر سر چیزهای جزئی به جان هم نیفتید، بهانه برای به جان یکدیگر افتادن نجویید. خاصیت یک عده مردمی که جنگشان می‌آید با دوستان و با دشمنان، همین است که دنبال بهانه‌های کوچک برای جنگیدن و دعوا کردن و ایجاد اختلاف می گردند. نصیحت خدا و رسول به این‌گونه مردم این است که به‌جای آن‌که برای جنگیدن با دوستان بهانه بجویید، برای جنگیدن با دشمنان بهانه‌ها را پنهان نکنید. اگر اهل جنگی، با دشمن بجنگ، با برادر چرا؟ با دوست چرا؟ «وَأَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ» این دو تا توصیه بزرگ، توصیه سوم یک مطلبی

است که کلی است و شامل همه کارهای نیک و اجتناب از همه کارهای بد می‌شود، «وَ أَطِيعُوا اللهَ وَ رَسُولَهُ» و اطاعت کنید، فرمان ببرید خدا را و پیامبرش را، «اِن كُنتُم مُؤمِنينَ» اگر شما مؤمنید.

تعریف ایمان

مسأله ایمان، این گِرَوِش قلبی، وابستگی فکری و اعتقادی و روانی به یک مطلب، به یک شخص، به یک‌قطب و به یک مرکز که نامش ایمان است، تنها به همین خلاصه نمی‌شود که در قلب، انسان این گروش و گرایش و گرویدگی را داشته باشد. آن‌وقتی ایمان به‌صورت راستین در کسی وجود دارد که بر طبقِ آن ایمان عمل کند. آن‌وقتی کسی می‌تواند ادعا کند مؤمن واقعی است که به لوازم ایمان و تعهدات ایمان پایبند باشد. آن‌وقتی کسی می‌تواند بگوید من به خدا مؤمن و معتقدم که زندگی او و متنِ واقعیتِ وجود او، با آن‌کسی که منکر خداست، تفاوتی داشته باشد. آن کسی که امروز منکر خداست، عملش با عمل آن‌کسانی که مدعی خدایند چه تفاوتی دارد؟ هر دو ظلم می‌کنند. هر دو در مادیات تا خرخره غرق شدند. هر دو برای این چند صباح زندگی، چند روز دیگر بیشتر نفس زدن و دو لقمه‌ای خوردن و فضا را متعفّن کردن، برای دو صباح بیشتر راحت زیستن، حاضرند همه فضیلت‌ها را زیر پا بگذارند. منتها این‌یکی صاف می‌گوید من به خدا معتقد نیستم، آن دیگری مدعی است که به خدا معتقد است. این چه جور ایمانی است؟ آیه قرآن در اینجا صریح است. اینجا دیگر حساب استدلال‌های عقلی نیست که شبهه بردارد؛ باید این کارها را انجام بدهید، اگر مؤمنید؛ و یکی از این کارها، «وَ أَطِيعُوا اللهَ وَ رَسُولَ» خدا و پیامبر را اطاعت کنید، دنبال فرمان آن‌ها راه بیفتید.

فرمانِ خدا چیست؟ هرچه هست، بدیهی است که خدا در موردِ مال آدمی، در موردِ جانِ آدمی، در مورد عمر آدمی، در مورد روابط آدمی با سایر انسان‌ها، در مورد روابط انسان باخدا، در مورد روابط انسان با حیوانات و حتی با گیاهان، تعهدها، مسئولیت‌ها، تکلیف‌ها، وظیفه‌هایی معین کرده است. در این هم اگر خدا را اطاعت کردید، می‌توانید بگویید ما مؤمنیم، والا ایمان به‌صرف این‌که قلب انسان و دل انسان به یک‌قطبی وابسته است، اما شعاع این وابستگی در عمل، در دست، در زبان، در پا و در اعضا و جوارح دیگر منعکس نیست، به درد نمی‌خورد؛ بلکه اصلاً نام ایمان ازنظر اسلام برای او صدق نمی‌کند، این منطق قرآن است. «فَاتَّقُوا اللهَ» پس از خدا پروا کنید، «وَأَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ» فی‌مابین خود را اصلاح کنید، «وَ أَطِيعُوا اللهَ وَ رَسُولَ» خدا و رسولش را اطاعت کنید، «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ» اگر شما مؤمنید.

خصوصیات مؤمنین

خب، به مناسبت نام مؤمن در پایان این آیه، آیه بعد درباره صفات مؤمنان و شرایط ایمان، باز ادامه سخن می‌دهد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً»؛ برای مؤمنِ راستین، پنج خصلت در اینجا معین‌شده. ممکن است این پنج خصلت در گوینده و شنونده نباشد، اما اگر کسی درراه ایجاد این پنج خصلت در خود، تلاشی و فعالیتی بکند، باز در راه ایمان، در راه هدفِ ایمان و شایسته نامِ مؤمن هست. مؤمن راستین آن‌کسی ست که این پنج صفت در او باشد.

۱- بیم به هنگام یاد خدا

اول؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» منحصراً مؤمنان، «الَّذِينَ» آن‌کسانی هستند که «اذا ذُكِرَ اللهُ» چون یاد شود خدا، «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» به بیم آید دل‌هایشان؛ یعنی چه به بیم بیاید؟ ترسیدن از خدا به چه معناست؟ آیا ترسیدن یک گنه‌کار در مقابل قاضی است، یا نوع دیگر و لطیف‌تری است؟ ممکن است کسی بگوید من گناهی نکردم، از خدا هم نمی‌ترسم. بله، ترسیدن گنه‌کار در مقابل قاضی و دادستان، آن کسی که باید آدم را مجازات کند، آن نوع ترس با نداشتنِ گناه، البته منتفی است؛ تا چه کسی باشد که بتواند مطمئن باشد که گناهی ندارد.

اما یک نوع ترس دیگر هست که آن ناشی از معرفت است. انسان در مقابل اشیای بزرگ، ذوات عظیم، حقیقت‌های باشکوه، قهراً احساس دهشت و حیرت می‌کند. خاصیت وجودیِ انسان این است، ترکیب روحی و جسمی انسان این را ایجاب می‌کند؛ در مقابلِ هر چیزِ باعظمتی، هر انسانی حالت دهشتی را در خود احساس می‌کند.

این حالت دهشت، نه از باب این است که از او می‌ترسد، ممکن است او هیچ ترسی نداشته باشد، به این معنا که تعرّضی بکند، ترس ناشی از گناه نیست اینجا؛ بلکه این دهشت و بیمناکی، ناشی از احساس عظمت او و احساس حقارتِ خویشتن در مقابل اوست. این‌چنین ترسی از خدا جا دارد، مطلوب است، لازم است، مفید است. آن‌کسی که در مقابل پروردگار، خود را کوچک و ناقص و حقیر می‌بیند و خدا را به تمام شئون امور خویش مسلط و مهیمن و مسیطر مشاهده می‌کند، این‌چنین انسانی سعی می‌کند جز از آن خطِ سیر مستقیمی که خدای عالم برای او معین کرده، از راه دیگری سیر نکند، حرکت نکند. این بزرگ‌ترین ضامن اجرایی عمل و حرکت و تلاش است در یک انسان مسلمان و در یک جامعه مُسلِم.

اینی که می‌بینید امیرالمؤمنین در نیمه‌های شب، در شب‌های ماه رمضان، به خود می‌پیچد و اشک می‌ریزد؛ اینی که می‌بینید امام سجاد گاهی صیحه می‌زند؛ اینی که می‌بینید رسول‌الله، با همه جلالت و عظمتش، وقتی دهه سوم ماه رمضان می‌آید، می‌گوید رختخوابِ مرا جمع کنید، بستری برای خود نمی‌گستراند؛ یعنی شب‌ها دیگر وقت خواب نیست، وقت عبادت است، وقت تضرّع است، وقت خضوع است در مقابل پروردگار؛ این‌ها را گمان مکن کارهای تصنعی است که انجام می‌گیرد. چقدر ناقص و ناآگاه است آن‌کسی که بگوید امام در دعای ابوحمزه می‌خواهد به مردم چیز یاد بدهد و خودش را نمی‌گوید. چقدر ناوارد و بی‌اطلاع از روح دعا و از کیفیت مناجات بندگانِ صالح باخداست، آن‌کسی که خیال می‌کند آن گریه و ناله و اشکِ امام علیه‌السلام برای آموزش دادن است. ... او این عظمت را می‌فهمد، می‌گیرد، درک می‌کند و به همین دلیل است که آن‌جور می پیچد و اشک می‌ریزد.

وقتی‌که یاد خدا به میان بیاید، آن حالت هیبت، آن حالت خشیت، آن احساس ترس و بیم، آن حالت رعبی که ناشی از احساس حقارت خود در مقابل عظمت خداست، بر دل مؤمن مسلط می شود، «إِذا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ». خدا برای انسان از صورت بازیچه بیرون می‌آید، نام خدا از صورت یک ذکر اعتیاد گونه خارج می‌شود. در مجلس یک نفر که می‌نشیند؛ یا الله، به‌عنوان یک جمله احترام‌آمیز؛ خمیازه که آدم می‌کشد، آخرش لااله الا الله، با خستگی؛ از این حالت‌ها که نشانه بی اعتنایی و بی ادراکی و عدم حساسیت روان انسان در مقابل یاد خدا و نام خدا و عظمت خداست، از این صورت‌ها دیگر خارج می‌شود قلب یک انسان خداشناس و عظمت بین، کسی که ادراک می کند و احساس می‌کند عظمت پروردگار را. ...

۲- فزونی ایمان به هنگام تلاوت قرآن

«وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً». نشانه دیگر مؤمن این است که وقتی آیات خدا بر آنان فرو خوانده می‌شود، یا خودشان می‌خوانند یا کس دیگری برای آن‌ها این آیات را فرو می‌خواند، ایمانشان افزون می‌گردد، «زادَتْهُمْ إِيماناً». ... ایمان به‌صورت یک آب راکد، در وجود یک مؤمن، معنی ندارد. آن‌کسانی که یک‌کلمه‌ای را در کودکی فراگرفته‌اند، براثر شک دوران بلوغ، آن‌یک کلمه از آن صلابت و از آن عظمت در روح این‌ها افتاد، کوچک شد، ناقص شد، ناچیز شد، یک نیمه ایمانی، یک‌نیمه حقیقتی در روحشان باقی ماند، آن‌هم براثر پیش آمدن جریانات و حوادث گوناگون، مدام کاسته شد و کاسته شد؛ یک چنین ایمانی یک روزی هم از انسان به‌آسانی گرفته می‌شود. ایمان مستودع، ایمان عاریت، مؤمن این‌جوری نیست. مؤمن راستین، آن مؤمنی است که

اگر یک کلمه از حقایق و معارف دینی و الهی در دل اوست، آن یک کلمه را با تدبر، با دقت نظر، با اندیشیدن، با هر چه نسبت به آن یک کلمه مساعد، ایمان خود را زیادتر کردن، این ایمان را از زایل شدن نجات بدهد. مؤمن واقعی این است.

از این آیه و از این جمله استفاده می‌کنیم که با تلاوت قرآن، ایمان انسان مؤمن باید زیاد بشود؛ و از این جمله اتخاذ سند می‌کنیم، ... و به آن‌کسانی که می‌گویند قرآن را ترجمه نکنید، معنا نکنید، تفسیر نکنید که عقل ما نمی‌رسد، به آن‌ها می‌گوییم اگر ما قرآن را نمی‌توانستیم بفهمیم، چگونه ایمان ما با خواندن قرآن زیاد می‌شود؟ پس پیداست، قرآن کتاب رمز نیست. قرآن کتابی است که باید آن را خواند به‌قصد فهمیدن و فهمیدن به‌قصد افزون شدن و نیرومندتر شدن ایمان. ...

۳- توکل بر خداوند

دنباله آیه «وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ»، نشانه دیگر مؤمنین این است که بر پروردگار خود توکل و اتکا می‌کنند؛ یعنی چه توکل می‌کنند؟ یعنی دست را روی دست می‌گذارند، می‌گویند خدا خودش درست می‌کند؟ نه، معنای توکل این نیست. آن‌کسی که دست روی دست می‌گذارد در مقابل تکلیف‌ها و تعهدها و مسئولیت‌ها، به‌جای این‌که نیروی خود را مسئول بداند، معجزه خدایی را مسئول فرض می‌کند؛ این‌چنین آدمی باید بداند که قرآن این عمل را رد کرده است، به‌صورت مشت محکمی بر دهان بنی‌اسرائیل که به موسی گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقَاتِلاَ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» تو و پروردگارت بروید، مشغول جنگ بشوید، با دشمن بستیزید، ما اینجا نشستیم به تعبیر بنده کنار دیوار، زیر سایه وقتی فتح کردید، ما را هم خبر کنید تا بیاییم. این را قرآن نفی می‌کند... . پس توکل به این معنا نیست. این حرفی که در بین مردم رایج شده دارم می‌گویم تا همه بشنوند و همه بفهمند اینی که رایج میان مردم است؛ می‌گویند: آقا، خدا خودش باید اصلاح بکند، از بنده خدا کاری برنمی‌آید؛ این غلط است. اگر از بنده خدا کاری برنمی‌آمد، اگر برای از بین بردن و ریشه‌کن کردن فساد، اراده آدمی و نیروی آدمی به کار نمی‌آمد، خدا انبیا را بسیج نمی‌کرد. مردم را به پیروی از انبیا دعوت نمی‌کرد. ...

پس توکل یعنی چه؟ توکل یعنی در همه حال، اتکا و امیدت به خدا باشد. اگر درست موشکافی کنید، می‌بینید با این تعبیری که بنده عرض می‌کنم: در همه حال اتکا و امیدت به خدا باشد؛ با این تعبیر، توکل از صورت یک‌چیز مخدر درمی‌آید، به‌صورت یک عامل برانگیزاننده و عامل تحرک، جلوه گری می‌کند.

دیدید بعضی‌ها در دشواری‌های زندگی، در بحران‌ها، در آنجایی که از همه وسایل ظاهری دستشان کوتاه است، چه می‌کنند؟ دیدید؟ شنیدید؟ یکی از چند کار را انجام می‌دهند: یا تسلیم دشمن می‌شود، می‌گوید وقتی یک کاری از من برنمی‌آید چه کنم؟ یا تسلیم مسیر زندگی عادی می‌شود. ... راه دیگر این است که به زندگی خودشان خاتمه بدهند. ...

... اما برای انسان باخدا در دیگری در بن‌بست‌ها باز می‌شود که باز شدن آن در، درهای دیگری را، درهای شرافت کش را به روی او می‌بندد. آن در، چه دری است؟ در توکل به خدا. ...

بن‌بست از جنگ احد بالاتر؟ ... راه‌های نجات به‌کلی بسته، اسلحه‌ها روی زمین افتاده، دشمن مجهز، مسلط، مسیطر، آنچه اینجا به داد انسان می‌رسد، آن دریچه‌ای است که خداپرستان فقط دارند؛ اتکای به خدا. چه بن‌بستی؟ بن‌بست کدام است؟ پیغمبر از دنیا رفته باشد، خدای پیغمبر که از بین نرفته است. تکلیف که از بین نرفته است. آدم با توکل در اینجا مثل چه کسی عمل می‌کند؟ مثل امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، مثل ابودجّانه، مثل دو تا، سه تا سرباز دیگر، این‌ها آدم‌های با توکل بودند. بی توکل‌ها چه کسانی بودند؟ آن‌هایی که از احد تا مدینه، پشت سرشان را هم نگاه نکردند، دویدند تا خود دروازه‌های شهر. ...

لذا آن‌کسی که توکل را دست بر روی دست گذاشتن، به امید آینده مجهول بی‌تلاش نشستن، ایمان خود را از نیروی خود سلب کردن، معنا می‌کند؛ آن‌کسی که توکل را به معنای خط نسخی بر روی اراده انسان و قدرت او وانمود می‌کند؛ این‌چنین آدمی یا توکل را نمی‌فهمد، اسلام سرش نمی شود، توکل را درک نمی‌کند؛ یا نه؛ می‌فهمد، شرف سرش نمی‌شود، می‌خواهد عوضی معنا کند تا مردم بی توکل بار بیایند تا مردم عوضی بار بیایند. معنای توکل این است، «وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ». به نظر من دو بال نیرومند برای پرواز انسان در تلاش‌های زندگی، یکی صبر است، یکی توکل. هر امتی که این دو بال را داشته باشد، از تیررس دشمن‌های خاکی به‌کلی دور خواهد شد؛ بال صبر و بار توکل، «وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ» این سه تا علامت برای مؤمن. ...

۴- اقامه نماز

... چهارم، «الَّذِینَ یقِیمُونَ الصَّلاَةَ» آن‌ها که به پا می‌دارند نماز را. آقایان توجه کنید، یک فرقی است بین تعبیر الذین یصلون و «الَّذِینَ یقِیمُونَ الصَّلاَةَ». یصلون، یعنی نماز می‌گزارند. اگر فقط نماز گزاردن مطرح بود، فقط این دولا و راست شدن مطرح بود، اینجا لازم نبود که «یقِیمُونَ الصَّلاَةَ» بگویند، دو کلمه بیاورند، طول و تفسیر بدهند، می‌توانستند بگویند یصلون، الذین یصلون، آن‌هایی که نماز می‌خوانند. پیداست که «یقیمون الصلاة» به پا می‌دارند نماز را، غیر از نمازخواندن یک‌چیز

دیگری است، یک حقیقت برتر و بالاتری است. چیست به نظر شما این حقیقت؟ به پا داشتن نماز یعنی چه؟

چند جور می‌شود احتمال داد، ممکن است همه این احتمالات هم درست باشد. یکی این‌که بگوییم اقامه نماز، به پا داشتن نماز، یعنی نماز را به‌صورت کامل، به‌صورت همه‌جانبه، به‌صورت تمام به‌جا آوردن، «یقِیمُونَ الصَّلاَةَ»؛ و اقامه در زبان عرب، در اصلاحات عربی، اتفاقاً به همین معانی هم هست؛ یعنی کار را به‌صورت کامل انجام دادن، «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً» همه صورت را، همه وجود را به‌سوی دین برگردان، به‌صورت کامل. یک احتمال این؛ و واقعش هم همین است که اگر کسی نماز را اقامه به این معنا بکند، یعنی به‌صورت کامل انجام بدهد، با ارکان صحیح، با توجه به آموزش‌ها و الهام‌های نماز، ... اگر کسی این‌جور نماز بخواند، جداً فلاح و رستگاری در انتظار اوست.

آدمی که نماز خوب می‌خواند، همه مشکلات برایش آسان است. شنیدید که بعضی از بزرگان دین، در هنگام توجه شداید و مصیبت‌ها، دو رکعت نماز می‌خواندند؟ شنیدید که رسول خدا در هنگام بحران‌ها و شدت‌ها رو می‌کرد به بلال و می‌گفت: «ارحنا یا بلال» بلال ما را آسوده کن، برو اذان بگو. «اَبرِد اَبرِد یا بلال» خنک‌کن دل ما را ای بلال؛ یعنی اذان بگو. ...

این‌یک احتمال، احتمال دیگر این است که «الَّذِینَ یقِیمُونَ الصَّلاَةَ» نماز را به پا می‌دارند، یعنی در جامعه به پا می‌دارند، جامعه را جامعه نمازخوان می‌کند. بعضی‌ها دلشان خوش است که خودشان نماز می‌خوانند، به‌جای هفده رکعت در شبانه‌روز، پنجاه‌ویک رکعت می‌خوانند، غیر از نمازهای مستحبی دیگر. اگر بگویند، بابا، مردم گروه‌گروه از دین دارند رو برمی‌گردانند، غمشان نیست.

گفت: آن گِلیم خویش به در می‌برد ز موج. می‌گوید آقا، ما گلیم خودمان را دربریم خیلی کار است، خیلی هنر است، به دیگران نمی‌رسیم، بعضی این‌جوری‌اند. آن عملی که نشانه ایمان است، این عمل نیست. هرکسی نماز خوب بخواند، اما خودش بخواند، دیگران کاری نداشته باشد، این درست نیست. درست نیست، یعنی کامل نیست ... .

نشانه ایمان چیست؟ اقامه صلاة، نماز را در جامعه به پا داشتن، همگان را نمازخوان کردن، نه به معنای این‌که یک عبادت همه‌جانبه انجام بدهند، ... نه این‌که فلانی نمازخوان نیست، نمازخوانش کنیم؛ یعنی جامعه نمازخوان، یعنی جامعه‌ای که دائماً به یاد خدا و درراه خداست. جامعه‌ای که می گوید «إِیاکَ نَعْبُدُ وَ إِیاکَ نَسْتَعِینُ» جز خدا کسی را عبادت و عبودیت نمی‌کند و جز به خدا به هیچ کس دیگر اتکا و از کسی استعانت نمی‌جوید. جامعه نمازخوان یعنی آن جامعه‌ای که هرروز از

سردمداران فساد، یعنی مغضوب علیهم و از دنباله روان فساد، یعنی از «ضَّالِّینَ» تبّری می‌جوید. نماز این‌هاست.

اگر کسی سعی کند انسان‌های دیگر را نمازخوان کند به این معنا، این در حقیقت تلاشی و کوششی در راه عبودیت مطلق حق، در راه ریشه‌کن کردن فساد، در راه از بین بردن من و ما، در راه ایجاد وحدت اجتماعی و انسانی میان آحاد امت مسلمان و آحاد بشریت، تلاشی در این راه انجام داده، اقامه صلاة یعنی این؛ یعنی شما کاری بکنید که همه مردم، در هرروزی پنج نوبت و هر نوبتی چند بار بگویند «إِیاکَ نَعْبُدُ وَ إِیاکَ نَسْتَعِینُ».

خدا! فقط در مقابل تو گردن عبودیت و پشت عبودیت خم می‌کنیم، نه در مقابل غیر تو. هرروزی چند نوبت و هر نوبتی چند مرتبه از «مَغْضُوبِ عَلَیهِمْ» و از «ضَّالِّینَ» یعنی از سردمداران فساد و از دنباله روان آنان تبری بجوید، بیزاری بجوید، یک چنین جامعه‌ای درست کند. امکان دارد اقامه صلاة هم به این معنا باشد.

۵- انفاق

«و مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ» نشانه دیگر مؤمنان چیست؟ این است که ازآنچه به آنان روزی کرده‌ایم، انفاق می‌کنند. انفاق یعنی چه؟ ... انفاق یعنی پر کردن خلأها و نیازها. آن خرج کردنی که خلائی را پر کند، نیازی را برآورده کند، این را می‌گویند انفاق. ...

«و مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ»، یعنی چه؟ یعنی مؤمنین آن‌کسانی هستند که ازآنچه ما به آن‌ها روزی کرده‌ایم، اسم مال در آن نیست؛ از پول‌هایی که به آن‌ها داده‌ایم؟ نه؛ فرق نمی‌کند، از پولی که دادیم، از عمری که دادیم، از فرزندی که دادیم، از آبرویی که دادیم، از توان جسمی که دادیم، از زبانی که دادیم، از فکر و مغزی که دادیم، از همه امکاناتی که دادیم، فرمود «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» از هر آنچه ما به آن‌ها روزی داده‌ایم، چه می‌کنند؟ «یُنْفِقُونَ». ...

... بعدازاین اگر خواستید وقت صرف کنید، اگر خواستید آبرو مایه بگذارید، اگر خواستید پول خرج بکنید، خوب فکر کنید، ببینید آیا با این مایه گذاشتن، دارید انفاق می‌کنید یا خرج بیهوده می کنید؟

«أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً» اینان‌اند مؤمنان راستین، «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» برای آنان است رتبه هایی درجات، رتبه‌ها، مرتبه‌ها «عِنْدَ رَبِّهِمْ» در نزد پروردگارشان، «وَ مَغْفِرَةٌ» غفران هم از آن این هاست. ...، «و مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ» و روزی شرافتمندانه و روزی کریمانه بی ذلت بی عسرت بی سرافکندگی. این‌چنین روزی خدا به این‌ها می‌دهد.

هر جا جامعه مؤمنی پیدا کردید، یک فرد را نمی‌گویم ... یک جامعه آن‌وقتی لقمه نانش پاکیزه، توأم با سربلندی و کرامت است، آن‌وقتی عزیز و شرافتمندانه روزی می‌گیرد که مؤمن باشد و دارای این صفات. اگر این‌جوری بود همه آن شعارهایی که امروز احزاب سیاسی دنیا دارند در گوشه و کنار پشت بلندگوها به راست یا به‌دروغ مطرح می‌کنند و در میان ملت‌های عالم، همه آن شعارها در جامعه ایمانی محقق خواهد شد. ...

نگاهی گذرا به مبحث دوم

پس از تعریف ایمان، لوازم ایمان و شاخص‌های ایمان بیان می‌شود، منظور از لوازم ایمان، وظایفی است که مؤمن بر عهده دارد و منظور از شاخص‌ها، ابزارهای سنجش ایمان است.